

روابط بین الملل متعالیه

محمد ستوده آرانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۶

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

روابط بین الملل

متعالیه

(۸۹ تا ۱۱۳)

چکیده

روابط بین الملل را می توان از منظرها و دیدگاه های متفاوتی مطالعه کرد. گاهی مطالعه صرفاً ناظر بر روندها و اهداف اقتصادی و دنیوی است که از آن به «روابط بین الملل متعارف» یاد می شود. زمانی قلمرو مطالعه ناظر بر منافع و اهداف حیوانی است که در این حالت «روابط بین الملل متدانی» نامیده می شود. گاهی نیز روابط شامل اهداف الهی و انسانی است که می توان از آن تحت عنوان «روابط بین الملل متعالیه» یاد کرد. در این مقاله تلاش کرده ایم تا «روابط بین الملل متعالیه» را با توجه به منابع و مبانی، کارگزاران، ساختارها و اهداف و غایت آن تبیین کنیم.

واژه های کلیدی:

روابط بین الملل متعالیه، منابع، مبانی، کارگزار، ساختار، اهداف.

* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (msotode@yahoo.com)

نگاهی به دیدگاه‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که هریک از این نظریه‌پردازان در مطالعه‌ی خود به جنبه‌ی خاصی از روابط بین‌الملل پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند از طریق بررسی ساختارها و روندهای بین‌المللی به مهم‌ترین سؤالات این حوزه پاسخ دهند؛ چراکه پاسخ به این سؤالات برای آن‌ها حائز اهمیت بوده است. مثلاً ماهیت نظام بین‌الملل چیست و چگونه می‌توان آن را شناخت؟ کارگزاران روابط بین‌الملل کدام‌اند و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ نحوه‌ی ارتباط و تعامل میان کارگزاران چگونه است؟ ساختار نظام بین‌الملل چه تأثیری بر رفتار کشورها دارد؟ چگونه می‌توان رابطه‌ی ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاران را توضیح داد؟ چگونه می‌توان آینده‌ی نظام بین‌الملل و مسیر روندهای جهانی را تحلیل نمود؟ آیا آینده‌ی روابط بین‌الملل تیره و تار است یا امکان برقراری محیطی مسالمت‌آمیز و روابط برابر در آن وجود دارد؟ راه کارهای رسیدن به صلح پایدار، کنترل و کاهش جنگ و نهادینه‌سازی احترام متقابل و عدالت جهانی چیست؟ با توجه به پاسخ‌های متعدد و متعارضی که تاکنون به سؤالات فوق داده شده است، اکنون جای این پرسش باقی است که چه خوانش دیگری از روندها و تحولات بین‌المللی می‌توان انجام داد که تا به حال صورت نگرفته است؟ پاسخ این رویکرد جدید به پرسش‌های مطرح شده چیست؟ در این مقاله تلاش می‌کنیم «روابط بین‌الملل متعالیه» را با توجه به مبانی انسان‌شناسی آن - به‌عنوان قرائت دیگری از روابط بین‌الملل - به‌صورت مختصر تبیین کرده و به برخی از پرسش‌ها از این منظر پاسخ دهیم.

۱. سنت‌های مطالعه‌ی روابط بین‌الملل

اگرچه مطالعه‌ی مسائل و موضوعات بین‌المللی از جمله «جنگ» و «صلح» در قالب یک رشته‌ی علمی، پدیده‌ی جدیدی است و به دوران پس از جنگ جهانی اول مربوط می‌شود؛ اما درعین حال، مطالعه‌ی رخدادهای و موضوع‌های بین‌المللی همواره در طول تاریخ به‌صورت پراکنده وجود داشته است که می‌توان سرفصل مهم‌ترین آن‌ها را در کتاب‌های تاریخ جهان مشاهده کرد. قطعاً در گذشته‌ی تاریخ، روابط میان جوامع به گستردگی جهان امروز نبود و پیامدهای آن‌ها به مناطق خاصی، عمدتاً به سطح کلان روابط میان امپراطوری‌ها محدود می‌شد که اغلب مشحون از رقابت و جنگ با یک‌دیگر بودند. مطالعات عمده‌ی این دوران نیز ناظر به توصیه به زمامداران بود. در این زمینه می‌توان از نوشته‌های «منسی یوس» فیلسوف چینی قرن چهارم قبل از میلاد و «کاتولیه» نخست‌وزیر امپراطوری هند نام برد. هم‌چنین می‌توان به آثار فیلسوفان رواقی نیز اشاره کرد که معتقد

بودند «سرتاسر جهان به منزله‌ی دولت بزرگی است که تمامی نوع انسان را در برمی گیرد و شهرها، جز سنگ بنای واحدی نیستند؛ در نتیجه، حقوقی واحد - ناموس طبیعی - می باید تا انسانیت را اداره کند. چنین تفکری را "سیسرون" بسط داده است و خودش نیز از حکمت رواقی یونانی بسیار تأثیر پذیرفته است» (هونتزیگر، ۱۳۶۸: ۱۷).

در دوره‌ی معاصر با پیدایش رنسانس و گسترش ارتباطات بین المللی، مسائل و موضوع‌های گسترده‌ای فراروی محققان و پژوهشگران این علم قرار گرفت و دیدگاه‌های متعارضی جهت تحلیل رخدادهای بین المللی مطرح گردید. مثلاً ماکیاولی در قرن شانزدهم این ایده را مطرح نمود که آنچه در تاریخ روابط کشورها همواره مهم بوده، قدرت است و تمایل برای استیلا و برتری امری طبیعی است؛ لذا یک امیرنشین باید جهت حفظ و استمرار قدرت دستوراتی را به کار بگیرد که مبتنی بر واقعیت‌ها و به دور از آرمان باشد. "استانلی هافمن" نیز درباره‌ی تاریخ نظریه‌ی روابط بین الملل به این نکته اشاره می کند که فیلسوفان پایان قرون وسطایی مسیحی به «حالت طبیعی» نظام بین المللی پی بردند که دولت‌ها در حالت جنگ همه علیه همه و در وضعیت آنارسی به سر می برند (Hoffmann, 1969. p.30).

در کنار نگاه فیلسوفانه به روابط بین الملل، باید از دیدگاه‌های حقوقی نیز یاد نمود. اکثر مطالعات اوائل قرن بیستم پیرامون حقوق بین الملل و قراردادهای بود و یا تا حد زیادی لحن حقوقی و اخلاقی داشت؛ بعضاً نیز به علل و زمینه‌های وقوع رخدادهای بین المللی توجه می شد.

با توجه به مطالب فوق در یک دسته بندی کلی می توان چهار سنت فکری و مطالعاتی در نگرش به پدیده‌های بین المللی در جهان غرب را بیان نمود:

الف) سنت گروسیوسی (۱۶۴۵ - ۱۵۸۳)

گروسیوس که از آن به عنوان پدر حقوق بین الملل یاد می شود، معتقد به پیروی از حقوق طبیعی در روابط میان ملت‌ها بود. وی در سال ۱۶۲۵ کتاب "حقوق جنگ و صلح" را منتشر ساخت. سنت وی را می توان به عنوان "راه میانه" دانست که از یک سو از سنت هابسی - که دیدگاه بدبینانه به روابط بین الملل دارد - فاصله می گیرد و از سوی دیگر همانند سنت کانتی - که رویکردی خوش بینانه و آرمان گرایانه به روابط بین الملل دارد - نمی باشد (گروسیوس، ۱۳۹۳).

ب) سنت هابسی (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸)

از دیدگاه هابس، میل به قدرت در انسان سیری ناپذیر است و تنها با مرگ پایان می پذیرد. از نظر او انسان نمی تواند به داشتن قدرتی معتدل و محدود قانع و خرسند باشد؛

زیرا بدون قدرت بیش‌تر نمی‌تواند قدرت فعلی خود را که لازمه‌ی بهزیستی است تضمین نماید. هابس با ترسیم وضع طبیعی آدمیان، بیان می‌دارد: «در زمانی که آدمیان بدون قدرتی عمومی به‌سر برند که همگان را در حال ترس نگه دارد، در وضعی قرار دارند که جنگ خوانده می‌شود و چنین جنگی، جنگ همه بر ضد همه است» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۸). این نحوه‌ی نگرش به قدرت و انسان، بر اندیشه‌های نیکولاس اسپایکمن (۱۹۴۳-۱۸۹۳)، ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) و مورگنتا (۱۹۸۰-۱۹۰۴) تأثیر گذاشت. واقع‌گرایی نوین که متأثر از افکار و اندیشه‌های «هانس جی مورگنتا» می‌باشد، تلاشی در جهت تجزیه و تحلیل واقع‌گرایانه‌ای از سیاست بین‌الملل است. وی سیاست بین‌الملل را تلاشی برای کسب قدرت، حفظ و افزایش آن می‌داند و معتقد است سیاست‌مدار باید براساس منافع خود اقدام نماید. به‌نظر او مهم‌ترین مؤلفه‌ی سیاست خارجی، «منافع ملی» است که با قدرت توصیف می‌شود و از این جهت رابطه‌ی مستقیمی میان منفعت و قدرت وجود دارد؛ لذا صحنه‌ی بین‌الملل دائماً درگیر جنگ دولت‌ها علیه یک‌دیگر است و تنها از طریق موازنه و تعادل قدرت می‌توان از وقوع جنگ جلوگیری کرد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۶-۲۵).

ج) سنت لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲)

"جان لاک" نسبت به ذات انسان خوش‌بین بوده و معتقد است انسان در بدو تولد خالی‌الذهن است و از طریق تجربه آگاهی کسب می‌کند. "لاک اگرچه وضعیت طبیعی را می‌پذیرد اما برقراری صلح و حاکمیت طبیعی را در روابط میان انسان‌ها امکان‌پذیر می‌داند. منطق «فرهنگ لاک»ی با «فرهنگ هابس»ی متفاوت است؛ زیرا مبتنی بر ساختار متفاوتی از نقش‌ها، یعنی رقابت به‌جای دشمنی است. در این فرهنگ منطق «بکش یا کشته شو» جای خود را به منطق «زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند» می‌دهد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۰۸-۴۰۷).

د) سنت کانتی (۱۷۲۴-۱۸۰۴)

کانت در پی ایجاد یک جامعه‌ی مدنی صلح‌آمیز است. اراده‌ی انسان برای این ترقی دائمی خود او و جامعه کفایت می‌کند (هوتزینگر، ۱۳۶۸: ۳۹). کانت در پی تحقق غایت زندگی اخلاقی و تحقق بخشیدن به امکانات طبیعی انسان‌هاست. در این میان جنگ، پایداری روابط میان ملت‌ها را در مخاطره قرار می‌دهد و انسان‌ها می‌کوشند تا بر وضعیت جنگ فایق آیند. از سوی دیگر، انسان‌ها برای رسیدن به اهداف آرمانی خود می‌کوشند تا از وضعیت آنارشی نظام بین‌المللی خارج شده و دولت جهانی را تشکیل دهند. از این جهت، جنگ محرکی برای به فعلیت رساندن اقدامات لازم جهت دستیابی به صلح جهانی است.

کانت طرح ایجاد یک فدراسیون جهانی را پیشنهاد می‌کند که در آن آزادی‌های فردی و ملی لحاظ شده است. کانت به پیشرفت دائمی و جهانی اعتقاد دارد؛ به عبارت دیگر، وی دارای تفکر جهان وطنی است که تحقق آن منوط به افزایش مبادلات و ارتباط میان ملت‌ها و تمدن‌ها و ارتقای تفکر و اندیشه صلح‌جویی است.

با توجه به سنت‌های مطالعاتی بیان‌شده و موضوع‌های مورد مطالعه‌ی روابط بین‌الملل می‌توان روابط بین‌الملل متعالیه را با توجه به منابع و مبانی روابط بین‌الملل، ساختار، کارگزاران، اهداف و غایت روابط بین‌الملل تبیین نمود.

۲. منابع و مبانی روابط بین‌الملل

مبانی و منابع روابط بین‌الملل آن‌چیزی است که روابط بین‌الملل متعالیه را از انواع دیگرش متمایز می‌سازد؛ تا جایی که التزام به نوع خاصی از مبانی و منابع باعث شکل‌گیری و تولید دانش و معرفت خاص آن می‌گردد. نگاهی به سیر مطالعه‌ی علمی و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که عمدتاً مطالعات این رشته متأثر از مبانی معرفتی مادی و با رویکرد اثبات‌گرایی بوده و تنها به یک بعد از روابط بین‌الملل پرداخته شده است؛ در حالی که می‌توان ابعاد گسترده‌تری از روابط بین‌الملل را فرض نمود که فراتر از ابعاد مادی است. در روابط بین‌الملل متعالیه نه تنها به ابعاد مادی و دنیوی حیات انسانی در جامعه‌ی جهانی توجه می‌شود، بلکه به ابعاد اخلاقی، روحی و معنوی انسان و جوامع انسانی نیز پرداخته می‌شود.

در بحث مبانی لازم است تا مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی این مکتب بررسی شود. معرفت‌شناسی و بحث از ماهیت معرفت، که به امکان‌شناخت و چگونگی نیل به آن می‌پردازد، از مهم‌ترین موضوعات فلسفی است و هم‌چنان که ذهن بسیاری از اندیشمندان گذشته را به‌خود مشغول ساخته بود، در حال حاضر نیز به‌عنوان یکی از محورهای مهم مطالعاتی محسوب می‌شود. این واژه معادل کلمه‌ی «معرفت» در زبان عربی است و کاربردهای مختلفی دارد؛ عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع و آگاهی به ادراکات جزئی و اختصاصی است. گاهی نیز به‌معنای بازشناسی به کار می‌رود؛ بعضی وقت‌ها نیز به‌معنای علم مطابق با واقع و یقین استعمال می‌شود. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی درباره‌ی معرفت‌ها و ارزش آن‌ها بحث می‌کند و می‌توان شناخت‌شناسی (معرفت‌شناسی) را به صورت زیر تعریف کرد:

شناخت انواع معرفت انسانی، مبادی، ابزار و ملاک ارزشیابی آن، و هسته‌ی

مرکزی آن عبارت است از تبیین توانایی عقل در رسیدن به واقع (معلمی، ۱۳۷۸: ۱۴).

در یک دسته‌بندی می‌توان معرفت‌شناسی را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم نمود. معرفت‌شناسی مادی گرایانه به جهان و روابط بین‌الملل بدین معنی است که: «اصالت را به ماده می‌دهد. ماده (جسم) عبارت از موجودی است که دارای ابعاد سه‌گانه‌ی طول، عرض و عمق باشد. یعنی موجودی که با ابعاد خود فضا را پر کند. از منظر ماده‌گرایان، ماده موجودی اصیل و غیرقابل تحویل به جوهر غیرمادی است. اصالت ماده در تاریخ فلسفه‌ی غرب شامل سه مرحله‌ی: اصالت ماده‌ی ابتدایی، اصالت ماده‌ی مکانیکی و اصالت ماده‌ی دیالکتیکی می‌باشد (همان: ۲۷۴-۲۷۳). در روابط بین‌الملل، واقع‌گرایان نیز از نظر معرفتی اصالت را به واقع می‌دهند.

مسلم است که معرفت تجربی تنها یک سطح از معرفت است و سطوح دیگری از معرفت نیز وجود دارند که باید به آن‌ها توجه کرد. آدمی می‌تواند بر اساس جایگاه وجودی خود در نظام سلسله‌مراتب هستی از معرفتی حسی، تخیلی، عقلی و شهودی برخوردار شود. «معرفت حسی (که محصول قوای جسمانی آدمی است) به تجربیات، عادات و دانش‌های تجربی و تاریخی در قلمرو سیاست منتهی می‌شود؛ در حالی که معرفت تخیلی (که محصول آشنایی آدمی با دال‌ها و نشانه‌های حقایق سیاسی هستند) به صورت مجموعه‌ای از سنت‌ها، قواعد اخلاقی و حقوقی، دانش‌های اخلاق سیاسی و فقه سیاسی نمایان می‌گردند. معرفت عقلی و شهودی نیز (که محصول حضور و شهود ذات حقایق به وسیله‌ی نفس آدمی است) به صورت واقعیات و دانش فلسفه‌ی سیاسی خود را نشان می‌دهد. بر اساس تفسیری که سنت اسلامی از معرفت‌شناسی ارائه می‌دهد هر یک از قوای حس و خیال و عقل مرحله‌ای از مراحل معرفت آدمی هستند (پزشگی، ۱۳۹۲: ۹۶).

از سوی دیگر، منبع معرفت و شناخت تنها حس و تجربه و عقل نیست و از منبع وحی و کتاب الهی به‌عنوان مهم‌ترین سرچشمه‌ی معرفت حقیقی نیز باید نام برد که می‌تواند انسان را به معرفت یقینی و حقیقی برساند. هم‌چنین سیره پیامبر(ص) و ائمه‌ی معصومین(ع) منبع دیگری برای شناخت محسوب می‌شوند. عرفان و معرفت شهودی نیز وجه دیگری است که در نیل انسان به شناخت حقیقی نقش مؤثری ایفا می‌کند. بنابراین، معرفت و روش نیل به آن صرفاً دارای بعد مادی و تجربی نیست، بلکه وجوه دیگر آن، وحیانی و عرفانی نیز می‌باشد. بر این اساس، نوع معرفت و شناخت برحسب منبع و سرچشمه‌های شناخت مشخص می‌شود. اگر منبع شناخت فقط تجربی باشد، شناخت آن هم محدود به تجربه و متدانی خواهد بود؛ اما اگر از سایر منابع شناخت نیز بهره گرفته باشیم، شناخت ما متعالی خواهد بود. لذا می‌توان گفت:

شناخت متدانی، سیاست متدانی؛ و شناخت متعالی، سیاست متعالی دارد.
شناخت متدانی، انسان متدانی و سیاست متدانی بر طبق «قد افلح الیوم من استعلی» (طه / ۲۰) ۶۴ فهمیده می‌شود؛ همان‌طور که شناخت متعالی، سیاست متعالی و انسان متعالی براساس آیات کریمه‌ی «قد افلح من زکیها» (شمس/۹۱) و «قد افلح من تزکی» (اعلی/۱۷) است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

از سوی دیگر، آنچه در بحث مبانی هستی‌شناسی مورد نظر است، عبارت است از نوع نگاه و رویکرد انسان به جهان و هستی که نقش تعیین‌کننده‌ای در کنش و رفتار انسان دارد و شکل‌گیری منظومه‌ی فکری و نظام معرفتی انسان بر آن متکی است. در این مفهوم «همه‌ی دین‌ها و آئین‌ها و همه‌ی مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی بر نوعی جهان‌بینی بوده است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۳). جهان‌بینی و یا تعبیر و تفسیر انسان از جهان می‌تواند سه گونه‌ی علمی، فلسفی و مذهبی بوده (همان: ص ۶۵) و هر کدام یک از این جهان‌بینی‌ها تأثیر و پیامدهای خود را در زندگی فردی و اجتماعی دارا می‌باشند.

در مبانی هستی‌شناسی روابط بین‌الملل متعارف، نگاه به هستی با قرائت ماده‌گرایانه است؛ طوری که در آن همه‌چیز به ماده ختم می‌شود و آنچه اصالت دارد، محسوسات یا اموری است که به‌گونه‌ای به جهان ماده و محسوسات منتهی می‌شوند. در این جهان‌بینی امور متافیزیکی و ماوراءالطبیعه از جایگاهی برخوردار نیستند و غایت امور این جهان به اهداف مادی می‌انجامد. این در حالی است که در روابط بین‌الملل متعالیه نگاه به هستی با رویکرد الهی و معنوی است؛ زیرا برای جهان، مبدأ و غایتی قائل است و سرچشمه‌ی جهان از ذات باری تعالی شروع شده و به او نیز ختم می‌شود. در جهان‌بینی الهی و توحیدی سه اصل محوری توحید، نبوت و معاد وجود دارند و رویکرد انسان به هستی، محیط اطراف و روابط اجتماعی براساس آن‌ها تعریف می‌شود. در هستی‌شناسی توحیدی، حرکت جهان و جوامع به سمت خداست. معاد و حیات جاودانی در امتداد حیات دنیوی محسوب می‌شود و زندگی در این جهان مقدمه‌ی حیات اخروی است (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۱۸-۵۰۳). در روابط بین‌الملل متعالیه می‌توان دلالت‌های هستی‌شناختی فوق را در «واقع‌گرایی و جوهر‌گرایی، اختیار و عاملیت انسان و جامعه‌ی انسانی، قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار، عقلانیت کنش‌گران بین‌المللی، امت‌محوری، هم‌گرایی و وحدت نوع بشر، اصالت ذاتی ارزش‌های انسانی» (دهقانی، ۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۶) بیان نمود.

به‌همین ترتیب، در مبانی انسان‌شناسی نیز رویکردهای متفاوتی به ابعاد وجودی انسان وجود دارد. مادی‌گرایان اصالت را به بعد مادی و دنیوی انسان می‌دهند؛ درحالی که در رویکرد متعالیه علاوه بر بعد مادی و جسمانی، بعد معنوی و روحانی انسان نیز مورد توجه

می‌باشد. امام خمینی(ره) در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل درباره ماهیت انسان، به ابعاد وجودی انسان پرداخته و بر اساس قوای درونی او، هشت نوع انسان را معرفی کرده است. ایشان در این رابطه می‌نویسند:

بدان که انسان را از اول نشو طبیعی پس از قوه‌ی عاقله، سه قوه‌ی ملازم است: نخست قوه‌ی واهمه که آن را قوه‌ی شیطنت گوئیم... دوم قوه‌ی غضبیه که آن را نفس سبعی گویند... سوم قوه‌ی شهویه که آن را نفس بهیمی گویند....

ایشان هم‌چنین در رابطه با غلبه‌ی یک یا چند قوا بر قوای دیگر معتقد است:

...ممکن است در انسان هر یک از این سه قوه در حد کمال رسد، به‌طوری‌که هیچ یک بر دیگری غلبه نکند و ممکن است یکی از آن‌ها بر دو دیگر غلبه کند و ممکن است دو تای از آن‌ها بر دیگری غالب شود. از این جهت اصول ممسوخات ملکوتیه به هفت صورت بالغ شود. یکی صورت بهیمی، اگر صورت باطن نفس متصور به صورت بهیمی باشد و نفس بهیمی غالب شود، پس انسان در صورت ملکوتی غیبی آخرتی به‌شکل یکی از بهائم مناسبه در آید؛ چون گاو و خر و امثال آن. و چون آخر فعلیت انسان سبعی باشد - یعنی نفس سبعی غالب گردد - صورت غیبی ملکوتی به‌شکل یکی از سباع شود؛ چون پلنگ و گرگ و امثال آن. و چون قوه شیطنت بر سایر قوا غلبه کند و فعلیت شیطانیه آخرین فعلیات باشد، باطن ملکوتی به‌صورت یکی از شیاطین باشد و این اصل اصول مسخ ملکوتی است. و از ازدواج دو از این سه نیز، سه صورت حاصل شود: گاو پلنگ، گاو شیطان و پلنگ شیطان؛ و از ازدواج هر سه، یک صورت مخلوطه مزدوجه حاصل آید، چون گاو شیطان پلنگ. با توجه به قوای بهیمیه، سبعیه، واهمه و عاقله، هشت نوع انسان پدید می‌آید که عبارتند از: انسان حیوان‌صفت، انسان درنده‌خو، انسان شیطان‌صفت، انسان حیوان‌صفت درنده‌خو، انسان حیوان‌صفت شیطانی، انسان درنده‌خوی شیطانی، انسان شهوت‌ران درنده‌خوی شیطان‌صفت و انسان عاقل» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۸۴).

هر یک از انسان‌های فوق دارای رفتار متفاوت و در نتیجه آثار و پیامدهای متفاوتی در روابط اجتماعی خود با سایرین خواهند بود. برای مثال؛ اگر قوه‌ی عاقله حاکم گردد، جهت‌گیری‌ها و رسالت‌های انسان جنبه‌ی الهی، انسانی و عدالت‌طلبانه خواهند داشت و نسبت آن با سایر انسان‌ها مبتنی بر اخوت و برادری بوده و با کفار و دشمنان انسانیت

بر اساس شدت و جنگ خواهد بود. اگر قوه‌ی سبعیه بر سایر قوا حاکم گردد، جهت‌گیری‌های انسان، غیرالهی و ظالمانه خواهد بود و نسبت آن با سایر انسان‌ها براساس درندگی و تجاوز و جنگ‌طلبی ظاهر خواهد شد. اگر قوه‌ی وهمیه بر سایر قوا حاکم گردد، جهت‌گیری انسان، ضدالهی و براساس فریب و خدعه خواهد بود و ارتباطش با سایر انسان‌ها مبتنی بر سیاست شیطانی بوده و در پی فریب سایرین خواهد بود. و در صورت غلبه دو قوه بر سایر قوا حالت‌های ترکیبی روابط با سایر انسان‌ها را خواهیم داشت. در جدول زیر حالت‌های ممکن بیان شده است (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۷۹).

انواع انسان	قوه یا قوای رئیس	جهت‌گیری‌ها و رسالت‌ها	نسبت انسان‌ها با یکدیگر
۱ عاقل	عاقله	الهی، انسانی، خیرخواه، غیرخواه، عدالت‌گر	برادری: انما المؤمنین اخوه / اشداء علی الکفار، رحماء بینهم
۲ درنده خو	غضبیه سبعیه	غیرالهی، غیرانسانی، خودخواه، ظالمانه و سلطه‌گر	درندگی: هر انسان گرگ انسان دیگر است: اگر نداری تو را می‌درند
۳ شیطان‌صفت	وهمیه	ضد الهی، ضد انسانی، خودخواه و مکار	فریب‌کاری: هر انسان شیطان انسان دیگر است؛ اگر دیگران را فریب ندهی، تو را فریب می‌دهند
۴ حیوان‌صفت	شهوویه بهیمیه	لذت‌گرا، خودخواه	کام‌جویی: همه‌چیز ابزار و منبع تأمین لذت انسان است
۵ درنده‌خوی شیطان‌صفت	سبعیه و وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، خودخواه، مکار، ظالمانه و سلطه‌گر	درندگی و فریب‌کاری: فریب ابزار تجاوز است. با حربه حقوق بشر و امثال آن به دیگران تجاوز می‌کند
۶ درنده‌خوی حیوان‌صفت	سبعیه و بهیمیه	غیرالهی، غیرانسانی، ظالمانه، سلطه‌گرا، خودخواه، لذت‌گرا	درندگی و کام‌جویی: تجاوز به انسان‌ها لذت‌بخش است
۷ حیوان‌صفت شیطانی	بهیمیه و وهمیه	ضد الهی، ضد انسانی، مکار، خودخواه و لذت‌گرا	کام‌جویی و فریب‌کاری: فریب انسان‌ها لذت‌بخش است
۸ شیطان‌صفت درندگی‌خوی حیوان‌صفت	وهمیه، سبعیه و بهیمیه	ضد الهی، ضد انسانی، مکار، ظالمانه، خودخواه، لذت‌گرا، سلطه‌گرا	درندگی، فریب‌کاری و کام‌جویی: فریب ابزار تجاوز و لذت‌بخش است

با توجه به آن‌چه در بحث مبانی انسان‌شناسی بیان شد، اولاً انسان دارای دو جنبه‌ی مادی و روحی است. ثانیاً انسان در مسیر زندگی‌اش تحت تأثیر قوای درونی‌اش قرار دارد و بسته به این‌که کدام قوا بر وجودش حاکم گردد، دارای مراتب متفاوت بوده و در هر مرتبه‌ای

جهت‌گیری‌ها و رفتارهای خاصی از او سر می‌زند؛ به گونه‌ای که ارتباطش با سایر انسان‌ها تحت تأثیر قوای حاکم بر او قرار می‌گیرد. شکل مطلوب زمانی است که قوه‌ی عاقله به‌عنوان قوه‌ی رئیسیه بر سایر قوا حاکم باشد؛ شکل نامطلوب نیز هنگامی است که قوه‌ی عاقله تحت سیطره‌ی سایر قوا باشد. در این حالت رفتار انسان اشکال سبعی، بهیمی و شیطانی یا ترکیبی از آن‌ها به‌خود می‌گیرد. در روابط بین‌الملل نیز رفتار انسان در قالب رفتار دولت، سازمان، نهاد، حزب و یا فرد ظاهر می‌شود و سیاست بین‌الملل محصول کارگزاری دولت و سیاست‌های او و یا سایر کارگزاران است. برای مثال؛ یک دولت می‌تواند دارای سیاست الهی و یا سیاست حیوانی، سبعی و شیطانی و یا ترکیبی از هر سه باشد. غلبه هر یک در سیاست بین‌الملل آثار و پیامدهای متفاوتی را به‌همراه دارد، طوری که مسائل و تحولات بین‌المللی تحت تأثیر آن شکل می‌گیرند. بنابراین سیاست بین‌الملل می‌تواند وجوه متعدد و متفاوتی را شامل گردد.

۳. کارگزاران روابط بین‌الملل

بحث درباره‌ی کارگزاران روابط بین‌الملل در ارتباط مستقیم با مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی روابط بین‌الملل است. در ادبیات مفهومی نظریه‌های روابط بین‌الملل کارگزار یا بازیگران از جایگاه و نقش مؤثری در چگونگی شکل دادن به تحولات برخوردار هستند. در مطالعه‌ی کارگزار یا فاعل روابط بین‌الملل این سؤالات از اهمیت بیش‌تری برخوردار است که انواع کارگزاران روابط بین‌الملل کدام‌اند؟ نحوه‌ی روابط میان کارگزاران چگونه است؟ کارگزاران باید دارای چه شرایطی باشند؟ پیامدهای غلبه‌ی هر بازیگر بر سیاست و روابط بین‌الملل چیست؟

هریک از نظریه‌های روابط بین‌الملل به سؤالات مطرح‌شده پاسخ‌های خاص خود را داده‌اند. در یک دسته‌بندی، کارگزاران روابط بین‌الملل را می‌توان به «دولتی» و «غیردولتی» تقسیم‌بندی کرد. ورای بحث انواع کارگزاران، موضوع مهم بین‌المللی‌ای که باید به آن پرداخته شود، به نحوه‌ی ارتباط و تعامل میان بازیگران مربوط است؛ چراکه نوع رابطه در ایجاد صلح پایدار و امنیت جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در تبیین نوع رابطه‌ی میان دولت‌ها باید به این مسأله توجه داشت که در شکل‌گیری هر اجتماعی، اعم از محدود یا جهانی، سه اصل اعتباری: «استخدام»، «اجتماع» و «عدالت» نقش اساسی ایفا می‌کنند. بر اساس این سه اصل، «انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته، از همه سود خود را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد. در این تحلیل فلسفی اعتبار اجتماع و زندگی اجتماعی از نظر هستی‌شناسی به اعتبار استخدام منتهی شده و

زندگی اجتماعی بر قرارداد ضمنی و عملی ای مبتنی گردیده است که همانا سود و منفعت و مصلحت، همگانی و طرفینی و مبتنی بر عدالت اجتماعی است. در واقع عدالت اجتماعی خود به سودرسانی متقابل و استخدام طرفینی تعریف شده است» (مطهری، ۱۳۸۱: ۴۳۸-۴۴۱). بنابراین بر اساس اصل استخدام و اجتماع: الف) انسان در نخستین بار «استخدام» را اعتبار داده است؛ ب) انسان مدنی بالطبع است؛ ج) عدل اجتماعی «خوب» و ظلم «بد» می باشد.

در روابط بین الملل نیز به عنوان یک اجتماع فراگیر جهت توضیح نحوه ی روابط و تعامل میان بازیگران بین المللی می توان از سه اصل استخدام، اجتماع و عدالت که از اعتبارات پیش از اجتماع هستند، بهره گرفت. در این روابط دولت ها بر حسب طبیعت و تکوین همواره سود خود را می خواهند (اعتبار اجتماع بین المللی) و برای سود همه، عدل اجتماعی را مطلوب دانسته و دنبال می کنند. در واقع «عدالت جهانی» را باید به استخدام طرفینی و سود متقابل در یک اجتماع جهانی تعریف کرد. شکل مطلوب در روابط بین الملل متعالیه نیز آن زمانی حاصل می شود که استخدام دو طرفه، عادلانه و مقید به وحی باشد و روابط بر اساس سود و نفع متقابل ایجاد گردد. اما اگر دولتی قرارداد ضمنی و اولیه ی دایر بر استخدام متقابل را نادیده گرفت و استخدام یک طرفه به نفع خویش را بر دیگران تحمیل نمود، نمی توان آن را اجتماع بین المللی نامید؛ زیرا بر اساس سود متقابل و یا منافع مشترک ایجاد نشده و تعامل دولت ها بر اساس قدرت و زور شکل گرفته است. روابط ظالمانه در چنین جایی شکل می گیرد و در چنین محیطی اصل بر ناامنی واقع می شود؛ پیرو همین وضعیت، هدف اصلی دولت ها نیز کنترل و مدیریت ناامنی جهت جلوگیری از جنگ های محدود یا جهانی خواهد شد و اثر حکم اجتماع بین المللی و روابط عادلانه تضعیف خواهد گشت. در این حالت ماهیت روابط بین الملل آنارشیک است و همان گونه که رئالیست ها معتقدند، جنگ همه علیه همه وجود دارد. با توجه به حکومت هر یک از سه قوه ی سبعیه، وهمیه و بهیمیه و یا ترکیبی از آنها، حالت های متفاوتی از روابط میان دولت ها در این حالت می تواند ظاهر گردد. در نمودار زیر ابعاد بین المللی روابط میان بازیگران با توجه به اصل استخدام ترسیم شده است (رک: لک زایی، ۱۳۸۹: ۷۶).

اعتبار محرک رفتار	نتیجه	وجه بین المللی
۱ انسان از همه چیز و همه کس سود خود را می خواهد	استخدام	ظلم و سلطه طلبی
		عدالت
۲ برای سود خود، سود همه را می خواهد	اجتماع عادلانه	اجتماع بین المللی عادلانه
۳ ضرورت انتخاب اخف و اسهل	مقید به وحی	استخدام دو طرفه، عدالت
	عدم تقید به وحی	استخدام یک طرفه، ظلم و سلطه طلبی

از سوی دیگر، همان‌گونه که در بحث مبانی انسان‌شناسی بیان گردید، انسان دارای قوای متضاد درونی است و رفتارهای او تحت تأثیر آن‌ها شکل می‌گیرد. در یک زندگی اجتماعی محدود یا جهانی، نوع رفتار کارگزار متأثر از میزان حاکمیت هر یک از قوای عاقله، سبعیه، وهمیه و شهویه و یا ترکیبی از آن‌هاست. در این رابطه امام خمینی (ره) با توجه به وجود سه قوه‌ی: «واهمه»، «غضبیه» و «شهویه» در انسان و با اشاره به حدیث امام صادق (ع) که فرموده‌اند «الغضب مفتاح کل شر» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۳۳) معتقدند: «بیش‌تر فتنه‌های بزرگ و کارهای فجیع در اثر غضب و اشتعال آن واقع شده است» (همان: ۱۳۷).^۱

باتوجه به مطالب فوق، ماهیت روابط میان کارگزاران بین‌المللی بیش از آن‌که متأثر از ساختارهای محیطی باشد، منوط به این است که قدرت در اختیار چه کسانی یا سازمان‌ها و نهادهایی و دولت‌هایی است. اگر سیاست و قدرت جهانی در اختیار صالحان و مؤمنان باشد، روابط بین‌الملل همراه با صلح پایدار و مسالمت‌آمیز خواهد بود و جنگ و ستیز علیه گرایش‌های پست و حیوانی تا رسیدن به نظام فاضله ادامه خواهد داشت؛ اما در صورتی که سیاست و قدرت جهانی به‌دست کارگزاران غیرالهی و مادی باشد، روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها مبتنی بر رقابت و ستیز برای رسیدن به منافع و مطامع دنیوی خواهد بود. در جدول زیر انواع کارگزاران و پیامدهای بین‌المللی رفتار آن‌ها باتوجه به مبانی انسان‌شناسی بیان شده است:

مبانی انسان‌شناسی	در سطح کارگزاران	وجوه و پیامدهای بین‌المللی
۱ عاقله	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: الهی - انسانی و مؤمنین؛ راهبرد کارگزاران: خیرخواهی، غیرخواهی، عدالت‌خواهی، مساوت‌طلبی؛ ماهیت نظام بین‌الملل: غیرآنارشیک، تعاون، همیاری، همکاری و هم‌گرایی.
۲ سبعیه (غضبیه)	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها و افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی - غیرانسانی و حیوانی (درندگی)؛ راهبرد کارگزاران: توسعه‌طلبی، سلطه‌طلبی، جنگ‌طلبی، مداخله‌گرایی، ایجاد مناطق نفوذ، بحران‌سازی، ستم‌گری؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آنارشی، جنگ هم علیه همه، (نگرش سبعی به کشورها)

۱. درباره علت وجود این قوا در انسان، رک: امام خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶؛ شرح چهل حدیث، ۱۳۷۵: ۹.

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

روابط بین الملل
متعالیه
(۸۹ تا ۱۱۳)

۳	وهمیه	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی - غیرانسانی و شیطانی؛ راهبرد کارگزاران: فریب کاری، خودخواهی (هر دولت شیطان دولت دیگر است، اگر فریب ندهد او را فریب می‌دهند)؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آناشسی، تحریف و جعل حقایق بین‌المللی
۴	بهمیه (شهوویه)	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی - غیرانسانی و حیوانی؛ راهبرد کارگزاران: لذت‌گرایی، سلطه‌طلبی، خودخواهی و کام‌جویی؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آناشسی، تلاش برای کسب و افزایش قدرت از طریق تصرف منابع قدرت (سرزمین، جمعیت، معادن، صنایع، فن‌آوری و غیره)
۵	سبعیه و وهمیه	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی - غیرانسانی، درندگی و شیطانی؛ راهبرد کارگزاران: جنگ‌طلبی، سلطه‌طلبی و فریب کاری، فریب ابزار تجاوز است با حربه حقوق بشر و امثال آن به سایر کشورها تجاوز می‌کند؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آناشسی، جنگ همه علیه همه، تحریف و جعل حقایق بین‌المللی.
۶	سبعیه و بهمیه	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی - غیرانسانی، درندگی و حیوانی؛ راهبرد کارگزاران: جنگ‌طلبی، سلطه‌طلبی و لذت‌طلبی (جنگ با سایر کشورها لذت است. افزایش رفاه و لذت از طریق غلبه و جنگ با سایر کشورها)؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آناشسی، جنگ همه علیه همه، تلاش برای کسب و افزایش قدرت از طریق تصرف منابع قدرت (سرزمین، جمعیت، معادن، صنایع، فن‌آوری و غیره).
۷	بهمیه و وهمیه	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی - غیرانسانی، حیوانی و شیطانی؛ راهبرد کارگزاران: فریب کاری و لذت‌طلبی (فریب سایر دولت‌ها لذت‌بخش است)؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آناشسی، تحریف و جعل حقایق بین‌المللی.
۸	وهمیه، سبعیه و بهمیه	دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها، افراد	نوع کارگزاران: غیرالهی غیرانسانی، درندگی حیوانی و شیطانی؛ راهبرد کارگزاران: جنگ‌طلبی، سلطه‌طلبی، لذت‌طلبی و فریب کاری؛ ماهیت نظام بین‌الملل: آناشسی، تحریف و جعل حقایق بین‌المللی، جنگ همه علیه همه، تلاش برای کسب و افزایش قدرت از طریق تصرف منابع قدرت (سرزمین، جمعیت، معادن، صنایع، فن‌آوری و غیره).

با توجه به جدول فوق، کارگزاران روابط بین‌الملل می‌توانند دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها، احزاب، گروه‌ها و افراد باشند. برحسب این‌که در هر یک از این موارد چه انسان‌هایی صاحب قدرت باشند و یا ایفای نقش نمایند، وجوه و پیامدهای متفاوتی را در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل خواهیم داشت. این حالت را می‌توان برای کارگزاران برحسب مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هم بررسی نمود.

۴. ساختار روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل را گاهی می‌توان بر حسب انواع سطوح سه‌گانه: ملی، منطقه‌ای و جهانی مطالعه نمود که در آن، نقطه‌ی عزیمت بحث، سطح تحلیل را مشخص می‌سازد. سطح جهانی مربوط به سطح کلان، سطح ملی مربوط به سطح خرد، و سطح منطقه‌ای معطوف به سطح میانی است. گاهی هم می‌توان ساختار روابط بین‌الملل را بر حسب نحوه‌ی توزیع قدرت میان بازیگران اصلی مطالعه نمود که در این صورت ساختار نظام بین‌الملل، دوقطبی، چندقطبی و یا تک‌قطبی خواهد بود.

ساختار نظام بین‌الملل در سطح کلان می‌تواند به دو صورت «فاضله» و یا «غیرفاضله» باشد. ساختار مطلوب یا فاضله زمانی پدید می‌آید که در آن، زمینه‌ها و شرایط لازم برای رسیدن به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، هم‌گرایی، احترام متقابل، برابری، صلح و امنیت و عدالت جهانی وجود داشته باشد. مهم‌ترین ویژگی این ساختار، اعتدال‌گرا، دعوت‌گرا و سعادت‌گرا بودن آن است. ساختار غیرفاضله یا نامطلوب جهانی نیز می‌تواند در هفت صورت ظاهر شود. گاهی ساختار به صورتی است که خشونت و درندگی در آن نهادینه شده است؛ در این ساختار قدرت‌های جهانی می‌کوشند تا با تمام توان و قدرت خویش ابزارهای جنگی را تولید کنند و آن را علیه ملت‌های دیگر، جهت رسیدن به اهداف خود به کار برده و آن را در سطح جهانی از طریق تأسیسات حقوقی، قراردادهای پیمان‌ها و سازمان‌های نظامی تعمیق بخشند. نوع دیگر، ایجاد ساختارهای اقتصادی نابرابر و نهادینه کردن آن‌هاست که مهم‌ترین هدف آن کسب سود و منفعت مادی، و غایت آن، رفاه و لذت‌طلبی آن است. در این شکل دولت‌ها در پی برقراری روابط با یک‌دیگر جهت تأمین سود و رفاه بیش‌تر هستند و جنگ و ستیز اصالت ندارد. بنابراین، اصل بر سازش در روابط و تسهیل‌گرایی است. قواعد و ساختارهای بین‌المللی نیز بر همین بنیاد شکل می‌گیرند و دولت‌ها می‌کوشند ساختارهای‌شان را برای تسهیل در روابط اقتصادی اصلاح کنند. شکل دیگر زمانی ظاهر می‌شود که فریب و خدعه و تحریف و جعل حقایق در دستور کار کشورها قرار گیرد؛

مهم ترین هدف دولت ها در چنین وضعیتی، دستیابی به اهداف و منافع خود از طریق تصویرسازی غیر واقعی، انحراف افکار عمومی، جعل خبر، موج سازی و تبلیغات القایی فرهنگی است. بنابراین سازمان ها و نهادهای خیرسازی، فیلم سازی، تولید اطلاعات و جاسوسی اهمیت بیش از پیشی پیدا می کند. از ترکیب ساختارهای سه گانه ی فوق، چهار ساختار نامطلوب دیگر حاصل می شود که هر یک می تواند روابط بین الملل را به سمت رفتارهای خشونت آمیز و جنگ سوق دهد. صورت اول زمانی است که ساختارهای نظامی گری و روابط اقتصادی نابرابر و استثمارگرانه ایجاد و نهادینه شوند. حالت دوم زمانی است که ساختارهای نظامی گری و فریب و شیطنت غالب گردند. حالت سوم زمانی است که ساختارهای اقتصادی نابرابر و فریب و نیرنگ ایجاد و نهادینه شوند. حالت چهارم نیز زمانی است که ساختارهای نظامی گری به همراه روابط اقتصادی نابرابر و فریب ایجاد گردند.

مطالب مربوط به ساختار نظام بین الملل را می توان بر حسب مبانی انسان شناسی به صورت زیر ترسیم نمود:

مبانی انسان شناسی	سطح ساختاری	وجوه و پیامدهای بین المللی
۱	عاقله ۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی	نوع ساختار: مدینه ی فاضله جهانی، حکومت جهانی ماهیت ساختار: عادلانه، انعطاف گرا، ارشادی، فرهنگی، تعالی گرا، پیشرفت گرا، صلح گرا، عادلانه، دعوت گرا روند ساختار: تغییر وضع موجود، تحولی، تکاملی
۲	سبعیه (غضبیه) ۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی	نوع ساختار: سلطه طلبانه، غیردمکراتیک، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی، نظامی و امنیتی، انحصارات فروش تسلیحات، انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، ایجاد پایگاه های نظامی ماهیت ساختار: ظالمانه، سلطه جویانه، غیرمنعطف روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود

<p>نوع ساختار: غیرفاضله، غیردمکراتیک، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی و اقتصادی، روابط نابرابر مبادله، تقسیم کار جهانی، (وابسته کردن و اقیاد سایر کشورها لذت است) ماهیت ساختار: سودجویانه، منفعت طلبانه، لذت جویانه، توسعه‌ی نابرابر، روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود، تلاش برای انباشت و صدور سرمایه، (ثروت اندوزی)، سازش با قدرت برتر از خود</p>	<p>۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه‌ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی</p>	<p>۳</p>	
<p>نوع ساختار: غیر فاضله، شیطانی، جاسوسی ماهیت ساختار: منعطف، فریب کاری، استکباری، روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود، طبیعی جلوه دادن ساختار نظام بین الملل</p>	<p>۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه‌ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی</p>	<p>۴</p>	
<p>نوع ساختار: غیرفاضله، غیردمکراتیک، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی، نظامی و امنیتی، ساختار انحصارات فروش تسلیحات، انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، ایجاد پایگاه‌های نظامی، شیطانی، جاسوسی ماهیت ساختار: ظالمانه، سلطه جویانه، تا حدی منعطف، فریب کارانه، استکباری روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود، طبیعی جلوه دادن ساختار نظام بین الملل</p>	<p>۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه‌ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی</p>	<p>۵</p>	
<p>نوع ساختار: غیرفاضله، غیردمکراتیک، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی، نظامی و امنیتی، ساختار انحصارات فروش تسلیحات، انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، ایجاد پایگاه‌های نظامی، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی و اقتصادی، روابط نابرابر مبادله، تقسیم کار جهانی (وابسته کردن و اقیاد سایر کشورها لذت است) ماهیت ساختار: ظالمانه، سلطه جویانه، تا حدی منعطف، سودجویانه، منفعت طلبانه، توسعه‌ی نابرابر</p>	<p>۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه‌ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی</p>	<p>۶</p>	

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

روابط بین الملل
متعالیه
(۸۹ تا ۱۱۳)

روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود، ثروت اندوزی (وابسته کردن و انقیاد سایر کشورها لذت است)			
نوع ساختار: غیر فاضله، غیردمکراتیک، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی و اقتصادی، روابط نابرابر مبادله، تقسیم کار جهانی، شیطانی و جاسوسی ماهیت ساختار: ظالمانه، سودجویانه، منفعت طلبانه، استکباری، توسعه‌ی نابرابر وابسته کردن و انقیاد سایر کشورها لذت است، روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود، ثروت اندوزی، سازش با قدرت هژمون، طبیعی جلوه دادن ساختار نظام بین الملل	۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه‌ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی	بهمیه و وهمیه	۷
نوع ساختار: غیر فاضله، غیردمکراتیک، وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی، نظامی و امنیتی، ساختار انحصارات فروش تسلیحات، انعقاد قراردادهای تسلیحاتی، ایجاد پایگاه‌های نظامی وجود ساختارهای نابرابر و وابستگی سیاسی و اقتصادی، روابط نابرابر مبادله، تقسیم کار جهانی، شیطانی و جاسوسی ماهیت ساختار: ظالمانه، سلطه‌جویانه، تا حدی منعطف، سودجویانه، منفعت طلبانه، استکباری، توسعه نابرابر روند ساختار: غیر تکاملی، محافظه کارانه، حفظ وضع موجود، ثروت اندوزی، سازش با قدرت هژمون، طبیعی جلوه دادن ساختار نظام بین الملل	۱- سطوح: الف) جهانی ب) منطقه‌ای ج) ملی ۲- انواع: نحوه توزیع قدرت الف) تک قطبی ب) دو قطبی ج) چند قطبی	وهمیه، سبعیه و بهمیه	۸

ساختار روابط بین الملل را می توان بر حسب مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی نیز تبیین نمود. در این صورت می توان وجوه و پیامدهای آن را نیز بررسی کرد.

۵- اهداف و غایت روابط بین الملل

الف) قدرت

یکی از اهداف مهم دولت‌ها در روابط بین الملل کسب و افزایش قدرت است؛ زیرا داشتن قدرت شرط بقا در یک محیط آنارشیک است. از دیدگاه رئالیسم، اصل خودیاری بر سیاست خارجی دولت‌ها در سطح نظام بین الملل حاکم است و هر کشوری درصدد تقویت قدرت خود جهت غلبه بر معمای امنیت و تأمین امنیت نسبی خود در مواجهه با

قدرت‌های رقیب است. مسأله‌ی قدرت در رویکرد روابط بین‌الملل متعالیه متفاوت از دیدگاه رئالیستی است؛ در دیدگاه متعالیه - که برگرفته از جهان‌بینی توحیدی است - قدرت از ذات باری‌تعالی نشأت می‌گیرد و هدف از کسب قدرت، اجرای دستورات و فرامین الهی جهت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است.

در روابط بین‌الملل متعالیه، منبع قدرت، خداوند است و همه‌ی هستی مخلوق اویند؛ بنابراین همه‌ی انسان‌ها و کارگزاران به او نیازمند بوده و در برابر خداوند مسئولند و موظفند که در برابر هیچ قدرتی به‌جز خداوند تعالی تعظیم نمایند و تنها از او کمک گیرند. هدف از کسب قدرت در روابط بین‌الملل متعالیه صرفاً معطوف به اهداف مادی و دنیوی نیست، بلکه اهداف برتر و متعالی را نیز شامل می‌شود. نگاهی به اهداف رسالت پیامبر اکرم (ص) نشان می‌دهد که دعوت به اسلام برای دست‌یابی به مقاصد دنیوی نبود، بلکه فراتر از آن، زمینه‌سازی و کسب قدرت برای تعالی بخشیدن به زندگی جوامع انسانی در راستای سعادت دنیوی و اخروی آن‌ها بوده است (ابن‌هشام، ۱۴۲۰ق: ص ۱۷۶). ایشان با ایمان کامل به رسالت‌شان، جهت انجام مأموریت الهی در مکه و مدینه برای کسب قدرت و تجهیز مسلمین تلاش نمودند و توانستند بر موانع و محدودیت‌های آن دوران فایق آیند. در این راستا، پیامبر اسلام (ص) جهت حفظ اسلام و دولت مدینه، اقدامات متعدد و گسترده‌ای انجام دادند. ایشان قدرت مادی و معنوی مسلمین را که متکی به قدرت الهی بود، سازمان‌دهی نموده و از مجموعه‌ی فرصت‌ها و امکانات برای مدیریت حکومت مدینه و سیاست خارجی آن استفاده نمودند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که هدف از کسب قدرت در رویکرد متعالیه، توسعه‌طلبی و کشورگشایی جهت رسیدن به ثروت و مطامع دنیوی نیست، بلکه تلاش برای قدرت و افزایش آن به منظور ایجاد صلح پایدار و عادلانه‌ی جهانی، ایجاد محیط مسالمت‌آمیز و آکنده از تعاون و همکاری و مودت و مهربانی، و رساندن انسان‌ها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد.

ب) بسط اخلاق و عدالت جهانی

درباره‌ی اخلاق، معانی متعددی بیان شده است (دهخدا، بی‌تا: ۱۲۹۶). گاهی اخلاق با توجه به ماهیت انسان و بر مبنای نیروهای باطنی آدمی تعریف شده است که در این معنی، اخلاق جمع واژه‌ی خلق می‌باشد و شامل مجموعه‌ی صفات، ویژگی‌ها، حالات و خوی درونی فرد می‌شود که در نفس وی راسخ گشته و سرچشمه‌ی گفتار و رفتار اوست. زمانی نیز اخلاق در نسبت فرد با جامعه و در قالب اخلاق اجتماعی معنی شده است. به هر جهت مراد ما از اخلاق و فعل اخلاقی آن دسته از رفتارهای انسان است که دارای ارزش و احترام

است؛ خواه در قلمرو اخلاق فردی بوده و خواه اجتماعی باشد. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

کارهای اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است؛ گران‌بها است؛ ولی نوع ارزش‌اش با ارزش‌های مادی - مقیاس را هر اندازه بالا بگیرد - متفاوت است. آن یک ارزش دیگری است؛ ارزشی است مافوق ارزش‌های مادی (۱۳۸، ص ۱۴).

ازسوی دیگر، ملاک و معیار فعل اخلاقی در مکاتب و فرهنگ‌ها نیز متفاوت است و درباره‌ی آن دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. اگرچه اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی نیز متفاوت است، اما به‌هرروی، این جنبه‌ی اجتماعی اخلاق است که محور مباحث اخلاقی در سیاست داخلی و بین‌المللی می‌شود. تعریف اخلاق در سطح نظام بین‌المللی را نیز می‌توان با رهیافت تقلیل‌گرایانه با محور قرار دادن دولت‌ها بیان کرد. در این رهیافت، دولت‌های ملی به‌مثابه انسان‌هایی هستند که رفتارهای متنوعی دارند؛ رفتارهایی که می‌تواند اخلاقی یا غیراخلاقی باشد. این رهیافت، اخلاق را مجموعه‌ای از معیارها و هنجارهای ارزشی می‌داند که اقدامات و رفتارهای دولت‌ها را هدایت می‌کند. تفاوت اخلاق در جامعه‌ی ملی با نظام بین‌المللی در این است که در جامعه‌ی ملی، افراد، مصدر رفتارهای اخلاقی هستند و محیط عملیاتی آن‌ها به مرزهای ملی محدود می‌شود؛ درحالی‌که در نظام بین‌الملل، دولت‌ها در قالب نهادها و سازمان‌ها، به‌صورت رسمی و غیررسمی منشأ رفتارهای اخلاقی یا غیراخلاقی‌اند و محیط عملیاتی آن‌ها، محیط بین‌المللی است. لذا دولت‌ها نقش مؤثری در ترسیم اهداف و غایات روابط بین‌الملل و نحوه‌ی دست‌یابی به آن دارند؛ زیرا کارگزاران در جهت‌دهی به سیاست بین‌الملل و روندهای جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. گسترش اخلاق و عدالت برای کارگزاران صالح و مؤمن یک هدف حیاتی و بارز است و محسوب می‌شود، تاجایی که خود را در برابر آن مسئول می‌دانند. درحالی‌که کارگزاران ظالم هیچ تعهدی نسبت به ارزش‌های اخلاقی و عدالت ندارند و صرفاً از یک منظر ابزارگرایانه به آن می‌نگرند. گسترش تبعیض و بی‌عدالتی، جنگ و بی‌ثباتی، خشونت و جنایت نشان می‌دهد که اخلاق نه به‌عنوان هدف، بلکه به‌عنوان ابزار در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است و این قدرت‌ها در راستای اهداف خود از آن استفاده می‌کنند. تجربه‌ی دو ساختار قدرت «امپراتوری» و «دولت ملی» نشان می‌دهد که اخلاق و ارزش‌های انسانی در سطح جهانی به حاشیه رانده شده‌اند و در صورت لزوم، معنی و مفهوم خاصی به آن داده شده است.

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

روابط بین‌الملل
متعالیه
(۸۹ تا ۱۱۳)

شاید بتوان گفت که ضرورت دستیابی به نظام نوین عادلانه و اخلاقی در عصر جهانی شدن مضاعف شده است؛ زیرا جهان در عصر فرا اطلاعات بیش از هر زمانی به هم تنیده شده و آگاهی‌های ملت‌ها نسبت به مسایل سیاست بین‌الملل افزایش یافته است. در حال حاضر روابط میان کشورها به سرعت رو به پیشرفت و تزايد است و همواره نسبت به قبل پیچیده‌تر می‌شود. پیشرفت مادی بشر به واسطه‌ی ابداعات و اختراعات به حد بالایی رسیده و انقلاب اطلاعات و ارتباطات، ساختار جوامع انسانی را متغییر ساخته است. این روند که مربوط به پیشرفت فزاینده‌ی کشورهاست، باعث افزایش روابط افقی و عمودی میان ملت‌ها و دولت‌ها نیز گردیده است. این روابط اگر دوسویه و مبتنی بر عدالت و مقید به وحی باشد، در این صورت روابط بین‌الملل، متعالی و مطلوب خواهد بود؛ اما اگر به صورت یک‌سویه و نابرابر و ظالمانه باشد، در این حالت روابط بین‌الملل، متدانی خواهد شد. در یک ساختار متعالی، روابط میان کشورها بر اساس معیارهای اخلاقی و تعاون در نیکوکاری و تقواست؛ درحالی‌که در ساختار متدانی، روابط کشورها مبتنی بر گناه و همکاری در ستم‌کاری است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/ ۲).

در روابط بین‌الملل متعالی، روابط اجتماعی انسان‌ها و ملت‌ها مبتنی بر هم‌یاری، هم‌دلی، هم‌فکری، خیرخواهی، تعاون و مودت است که نتیجه‌ی آن بسط ارزش‌های انسانی، اخلاق و روابط عادلانه‌ی جهانی خواهد بود. در روابط بین‌الملل متدانی، روابط کشورها بر اساس قدرت‌طلبی، خودمحوری، توسعه‌طلبی و کشورگشایی است و نتیجه‌ی آن بسط روابط ظالمانه و تقدم یافتن سیاست قدرت بر اخلاق و ارزش‌ها خواهد بود (Gordon, 1997: p.2).

ج) قرب الهی

مهم‌ترین هدف انسان رسیدن به سعادت و کسب خیرات در این جهان و زندگی پس از مرگ است؛ برای انسان مؤمن رسیدن به قرب الهی مهم‌ترین سعادت و غایت زندگی محسوب می‌شود. سعادت و رسیدن به همه‌ی خیرات و خوبی‌ها به‌عنوان یک ارزش بنیادین در نهاد آدمی وجود دارد. سعادت دارای سطوح متعددی است؛ گاهی معطوف به اهداف مادی تعریف می‌شود و نهایت آن دستیابی به منافع مادی در این جهان می‌باشد. گاهی نیز ناظر به اهداف مادی این جهانی و اهداف معنوی جهان آخرت تعریف می‌شود. با این وجود، تعریف سعادت و تعیین مصابیح آن نزد همه‌ی مکاتب و جهان‌بینی‌ها یکسان نیست. ملاصدرا پس از بیان وظایف حکومت اسلامی، غایت همه‌ی این وظایف را سعادت می‌داند و وظیفه‌ی اصلی حکومت را به سعادت‌رساندن مردم بیان می‌کند. وی پس از تقسیم سعادت به دنیوی و اخروی، سعادت دنیوی به دو قسم زیر تقسیم می‌کند:

(۱) «سعادت جسمی» از قبیل صحت و سلامتی و نیروی فراوان و شهامت؛

(۲) «سعادت خارجی» از قبیل فراهم بودن لوازم زندگی و تأمین مسایل مادی.

بر همین سیاق سعادت اخروی را نیز به دو بخش زیر تقسیم کرده است:

(۱) «سعادت علمی» از قبیل کسب معارف و حقایق؛

(۲) «سعادت عملی» از قبیل اطاعت الهی، حُسن و جمال جسمی در حیطه‌ی سعادت

دنیوی و آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا در زمره‌ی سعادت اخروی (صدرالدین شیرازی، بی تا:

۲۶۹-۲۶۸؛ به نقل از لک‌زایی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

از دیدگاه ماده‌گرایان هدف و غایت جهان هستی رسیدن به سود مادی و داشتن رفاه و امکانات بیش‌تر است؛ لذا سعادت انسان در سعادت جسمی و خارجی خلاصه می‌شود. در صحنه‌ی بین‌المللی نیز رئالیست‌ها به افزایش قدرت و امکانات مادی دولت‌ها قائلند و مهم‌ترین هدف دولت‌ها را دست‌یابی به منافع مادی می‌دانند. درحالی‌که در روابط بین‌الملل متعالیه، سعادت ابدی انسان رسیدن به قرب الهی است که هم غایت و نهایت خلقت محسوب می‌شود و هم سعادت دنیوی در ارتباط با آن معنی و مفهوم می‌یابد. اگر روابط بین‌الملل را به صورت یک اجتماع بین‌المللی تصور نماییم که دارای اهداف، ارزش‌ها، قواعد و منافع مشترک است، اهدافی مانند ایجاد صلح و امنیت پایدار، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عدالت جهانی در قلمرو سعادت دنیوی است و تخلق به ارزش‌ها، سجایا و فرهنگ الهی - انسانی در قلمرو سعادت اخروی محسوب می‌شود.

از این منظر هر کُنشی که در روابط میان دولت‌ها یا ملت‌ها انجام می‌گیرد نیز دارای اهداف یا غایاتی است. اهداف متعالی، کنش متعالی؛ و اهداف متدانی، کنش متدانی را در پی دارند. اگر هدف متعالی بود یا قوه‌ی عاقله آن را تأیید کرد، آن کُنش روه‌تعالی است؛ ولی اگر فعلی انجام شود و قوه‌ی عامله به هدف و غایت خود برسد، ولی از نظر قوه‌ی عاقله این کار بی‌اثر و بدون نتیجه باشد - یعنی نتیجه‌ای که عقل آن را تصویب کند، نداشته باشد - آن کنش رو به تعالی نبوده و فعل انجام شده نیز عبث خواهد بود؛ «زیرا به‌خاطر نیل به یک هدف کوچک و ناچیز از یک هدف بزرگ‌تر بازمانده است و به‌همین دلیل است که آن را عبث می‌خوانیم» (شیروانی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴). بر همین سیاق، اگر کُنش‌های یک دولت مورد تأیید قوه‌ی عاقله نبوده و صرفاً محصور در اهداف حیوانی، شهوانی و شیطانی و یا هر سه باشد، در این صورت نمی‌توان آن فعل را دارای غایت متعالی یا مجموعه‌ی آن‌ها را یک روند تکاملی دانست. اما اگر کنش‌ها و تعاملات بین‌المللی یک دولت، با تدبیر قوه‌ی عاقله همراه بوده و قوای دیگر نیز در خدمت به آن باشند آن کنش در یک روند تعالی قرار دارد و می‌توان آن را دارای هدف یا غایت متعالی دانست. باید توجه داشت که مراد از قوه‌ی عاقله، «عقل‌خودبنیاد» نیست، بلکه عقلی است که در جهت و هم‌سو با آموزه‌های

وحی باشد و وحی الهی آن را تأیید کند؛ زیرا انسان به تنهایی و با عقل خود نمی‌تواند به سعادت حقیقی در دو جهان دست یابد و نیازمند وحی الهی است. در این جاست که پیامبران الهی از جانب خداوند فرستاده می‌شوند تا انسان‌ها را در مسیر حیات خود و زندگی اجتماعی و سیاسی یاری دهند. بنابراین سیاست و شریعت در پیوند با یکدیگر، جهت هدایت انسان به سعادت حقیقی - یعنی قرب الهی - معنی می‌یابد. اهداف و غایات روابط بین‌الملل را می‌توان برحسب مبانی انسان‌شناسی در جدول زیر ترسیم نمود:

مبانی انسان‌شناسی	اهداف و غایت	وجوه و پیامدهای بین‌المللی
۱ عاقله	قرب الهی	غایت: تأمین سعادت دنیوی و اخروی همه‌ی انسان‌ها و جوامع، اهداف: ایجاد صلح و امنیت پایدار، توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی اقتصادی، تعالی فرهنگی، ثبات سیاسی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، برقراری عدالت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی؛ ابزار و روش: حکمت، موعظه و جدال احسن، تزکیه، تعلیم و تربیت، اصلاح اندیشه‌ها و انگیزه‌ها، آگاه‌سازی، بیدارسازی، جهاد، مقابله با ظلم و ستم
۲ سبعیه (غضبیه)	جنگ‌طلبی - سلطه بر کشورها، کشورگشایی، سلطه بر منابع، جان و مال غایت: دنیوی	غایت: سلطه‌ی جهانی اهداف: ایجاد بحران، ناامنی، قتل و کشتار، گسترش تروریسم ابزار و روش: نیروی نظامی، پایگاه نظامی، مداخله، کودتا، براندازی، حمله‌ی نظامی
۳ وهمیه	فریب‌کاری و شیطنت	غایت: فریب همه‌ی ملت‌ها، تحریف و جعل حقایق اهداف: مدیریت و کنترل افکار عمومی ابزار و روش: فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، جنگ نرم و جنگ روانی، جاسوسی، توطئه‌گرایی، تحریک و موج‌آفرینی، مُدگرایی تبلیغات القایی فرهنگی، تهاجم فرهنگی
۴ بهیمیه (شهوویه)	لذت‌گرایی، همه‌چیز ابزار و منبع لذت است	غایت: لذت‌طلبی مادی و حیوانی اهداف: توسعه مادی، افزایش رفاه، ابزار و شیوه: تصرف اراضی، اشغال کشورها، مستعمره‌سازی، تحریم‌های اقتصادی، سازش‌گرایی و تسلیم در برابر قدرت هژمون

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره یازدهم
- زمستان ۹۴

روابط بین الملل
متعالیه
(۸۹ تا ۱۱۳)

۵	سبعیه و وهمیه	اعمال سلطه و خودخواهی و قربانی کردن منافع همه برای خود	<p>غایت: سلطه‌ی جهانی، فریب همه‌ی ملت‌ها، تحریف و جعل حقایق</p> <p>اهداف: ایجاد بحران، ناامنی، قتل و کشتار، گسترش تروریسم، مدیریت و کنترل افکار عمومی</p> <p>ابزار و روش: نیروی نظامی، پایگاه نظامی، مداخله، کودتا، براندازی، حمله نظامی؛ فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، جنگ نرم و جنگ روانی، جاسوسی، توطئه‌گرایی، تحریک و موج‌آفرینی، مُدگرایی</p> <p>تبلیغات القایی فرهنگی، تهاجم فرهنگی</p>
۶	سبعیه و بهیمیه	لذت و سلطه (درندگی)	<p>غایت: سلطه‌ی جهانی، لذت‌طلبی مادی و حیوانی</p> <p>اهداف: ایجاد بحران، ناامنی، قتل و کشتار، گسترش تروریسم، توسعه‌ی مادی، افزایش رفاه، مصرف‌گرایی</p> <p>ابزار و روش: نیروی نظامی، پایگاه نظامی، مداخله، کودتا، براندازی، حمله‌ی نظامی، تصرف اراضی، اشغال کشورهای، مستعمره‌سازی، تحریم‌های اقتصادی، سازش‌گرایی و تسلیم در برابر قدرت هژمون</p>
۷	بهیمیه و وهمیه	لذت و فریب	<p>غایت: لذت‌طلبی مادی و حیوانی، فریب همه ملت‌ها، تحریف و جعل حقایق</p> <p>اهداف: توسعه مادی، افزایش رفاه، مدیریت و کنترل افکار عمومی</p> <p>ابزار و شیوه: تصرف اراضی، اشغال کشورهای، مستعمره‌سازی، تحریم‌های اقتصادی، سازش‌گرایی و تسلیم در برابر قدرت هژمون، فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، جنگ نرم و جنگ روانی، جاسوسی، توطئه‌گرایی، تحریک و موج‌آفرینی، مُدگرایی</p> <p>تبلیغات القایی فرهنگی، تهاجم فرهنگی</p> <p>(فریب دولت‌ها لذت‌بخش است)</p> <p>قدرت و منافع در فریب‌دادن هرچه بیش‌تر سایرین است</p> <p>دنیای مجازی مهم است، باید در جنگ نرم سرمایه‌گذاری کرد</p>
۸	سبعیه، بهیمیه و وهمیه	درندگی، سلطه، فریب و لذت	<p>غایت: سلطه جهانی، لذت‌طلبی مادی و حیوانی، فریب ملت‌ها، تحریف و جعل حقایق</p> <p>اهداف: ایجاد بحران، ناامنی، قتل و کشتار، گسترش تروریسم، توسعه‌ی مادی، افزایش رفاه و مصرف.</p>

ابزار و شیوه: نیروی نظامی، پایگاه نظامی، مداخله، کودتا، براندازی، حمله نظامی، تصرف اراضی، اشغال کشورها، مستعمره‌سازی، تحریم‌های اقتصادی، سازش‌گرایی و تسلیم در برابر قدرت هژمون، مدیریت و کنترل افکار عمومی، فن‌آوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی، جنگ نرم و جنگ روانی، جاسوسی، توطئه‌گرایی، تحریک و موج‌آفرینی، مُدگرایی تبلیغات القایی فرهنگی، تهاجم فرهنگی			
---	--	--	--

از سوی دیگر، اهداف و غایت روابط بین‌الملل را می‌توان بر حسب مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز بیان نمود. در این صورت، وجوه و پیامدهای خاص خود را در روابط بین‌الملل در پی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با گذشت زمان و به هم تنیده شدن روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها، مطالعه‌ی روابط بین‌الملل به صورت نظری و مفهومی از اهمیت بیش‌تری برخوردار گردید. هدف از مطالعه‌ی علمی روابط بین‌الملل کمک به دولت‌ها جهت رسیدن به محیطی صلح‌آمیز و امنیت جهانی پایدار است. نگاهی به وضع موجود نشان می‌دهد که نه تنها مسائل و مشکلات بین‌المللی کاهش نیافته، بلکه خشونت، بحران و روابط نابرابر و بی‌عدالتی افزایش یافته است. در این وضعیت این سؤال اساسی مطرح می‌شود که علل بروز مشکلات فزاینده‌ی بین‌المللی چیست و چه خوانشی می‌تواند وضع موجود را بهتر تبیین نماید. در این مقاله تلاش گردید تا روابط بین‌الملل متعالیه با توجه به منابع و مبانی، کارگزاران، ساختارها و اهداف و غایت آن تبیین شود و مشخص گردد که برای رسیدن به صلح پایدار و اجتماع بین‌المللی مسالمت‌آمیز لازم است از روابط بین‌الملل متعارف و یا متدانی گذر کرده و روابط بین‌الملل متعالی و متعالیه در ابعاد و سطوح آن تبیین شود و رفتار و اقدامات دولت‌ها و سایر کارگزاران بین‌المللی با توجه به اهداف و غایات متعالی صورت گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌هشام (۱۴۲۰ق)، سیرة النبویه، بیروت، دارالکتاب.
۳. امام خمینی (۱۳۶۲)، طلب و اراده، شرح و ترجمه: سید احمد فهری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۴. _____ (۱۳۷۵)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____ (۱۳۷۸)، شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. پزشکی، محمد (زمستان ۱۳۹۲)، دانش سیاسی عقلی در تمدن اسلامی: هویت‌ها و بنیان‌ها، فصلنامه‌ی سیاست متعالیه، شماره ۳، ص ۸۱-۹۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، حکمت متعالیه، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، ج ۱، به‌اهتمام: شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. دهخدا (بی‌تا)، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱.
۹. دهقانی، جلال (۱۳۷۴)، مبانی فرانظری نظریه‌ی اسلامی روابط بین‌الملل، مجموعه مقالات همایش دین و روابط بین‌الملل: شیروانی، علی، دروس فلسفه، قم، دارالعلم.
۱۰. صدرالدین شیرازی (بی‌تا)، تفسیر القرآن کریم، ج ۶.
۱۱. _____ (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه: احمد حسینی اردکانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. لکزایی، نجف (۱۳۸۷)، اندیشه‌ی سیاسی صدرالمآلهین، قم، بوستان کتاب.
۱۳. _____ (زمستان ۱۳۸۹)، کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۰، ص ۶۳-۸۴.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا.
۱۵. _____ (۱۳۸۸)، مجموعه‌ی آثار، ج ۶، تهران، صدرا.
۱۶. _____ (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، قم، انتشارات صدرا.
۱۷. معلمی، حسن (۱۳۷۸)، معرفت‌شناسی، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۸. مورگنتا، هانس-جی (۱۳۷۴)، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویتان، ترجمه: حسین بشریه، تهران، نشر نی.
۲۱. هونتزینگر، ژاک (۱۳۶۸)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه: عباس آگاهی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۲. هوگو، گروسبیوس (۱۳۹۳)، حقوق جنگ و صلح، ترجمه: حسین پیران، تهران.
23. Craham Gordon (1997), Ethics and International Pelations, Cambrige: Blackwell publishers LTD.
24. Stanley Hoffmann (1969), Theory and International Relations (in) James. N. Rosenau. International Politics and Foreign Policy. New York: The Free Press.

